

متن پرسش

□ اخوان ثالث در پایان شعر «زمستان» می‌گوید: «حریف! رو چراغ باده را بفروز / شب با روز یکسان است». یعنی اگر فهمیدی که در زمستان هستی، آن چراغی که باید بیفروزی، «باده» و «مستی» است. □ مسئله‌ی شهادت، یک نحو مستی حضور در نسبت با حقیقت است که آن چراغ راه آینده است. اگر این مستی نباشد، در تنگنای همین زمستان تجدد و دوگانگی‌هایش باقی می‌مانیم. □ از این منظر باید به شهادت آقا اندیشید و دید چه درک عمیق‌تری در ایشان نسبت به انقلاب اسلامی و اسلام پدید آمده بود که حیات دینی عالمانه‌ی خود را در مسیری دنبال کردند که یک ملت «مست» شد؛ مستِ نسبتی با حقیقت. نه صرفاً آگاهی دینی دادند، نه فقط واجبات و محرمات را تذکر دادند، و نه تنها حدودی در سیاست نهادند. بلکه راهی را گشودند که ما بتوانیم در آن قدمی که پیامبران در تاریخ برداشتند، حاضر شویم. پیامبران مستیِ حضوری نسبت به توحید پیش می‌آوردند. ما نیز اگر در این مسیر قرار گیریم، از مکر لیل و نهار جهان امروز آزاد می‌شویم. □ شهادت آقا یک انتخاب بود، نه یک تصادف. ایشان عزم کردند که ملت ایران از این مرحله عبور کند و یک نحوه حیات را در وجود خود بچشند و به سوی شهادت بروند تا آن چراغ باده را در برابر ما بیفروزند. ما نیز در اشک بر ایشان و در تشییعشان، باید انتظار چنین مستی‌ای را در خود بکشیم. ببینیم چه نحوه مستی‌ای می‌توانیم پیش آوریم که در آن، خود راهی بیابیم و خود عزمی به سوی آینده کنیم، و منتظر تکلیفی از بیرون نباشیم، بلکه آنچه را در وجود خود می‌یابیم، محقق سازیم. این همان نقطه‌ای است که انسان در عالم انقلاب اسلامی می‌تواند متولد شود و آن آزادی انسان محقق گردد. □ کانال و سایت وارستگی: □ <http://varastegi.ir> □ varastegi_ir

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همهٔ حرف در همین یک کلمه است که چگونه با حقیقت، مأنوس شویم امری که هم «هست» و هم «چیزی نیست». این است آن مستی و حیات و حرارتی که ما را در بر می‌گیرد و جلال خود را، آری! و جلال خود را به میان می‌آورد که به یک معنا حیرت است و امری که می‌توان نام آن را «توحید» گذارد و دل در گرو آن قرار داد و اشک را تجربه کرد بدون آن که این اشک نظر به چیزی و ماهیتی داشته باشد. امری که شهدای عزیز و آقای شهید ایران با حضور در عالم انقلاب اسلامی مدّ نظر داشتند و با سبک خاص خود مدّ نظرها آوردند. حال ماییم و آن «جلال». موفق باشید

